

که پسر باغبانی بود و از ایام صباوت او را بلندن فرستادند در یکی از مغازه ها مستخدم شد خیلی باهوش و جریزه و خوش اخلاق و پر مطالعه بود ، غالباً معلمش او را از کثرت خواندن و مطالعه منع میکرد ولی او اطاعت نمیکرد و دماغ خود را پر میکرد از جواهر علومیکه در کتب بود همینطور بکار های مختلفه مشغول بود تا وارد مسائل سیاسی شد و خود را وقف آن کار کرد . میگویند اولین خطابه‌ای که خواند بدرجه ای بدو مستهجن بود که قابل استماع یک نفر هم نبوده اما آنقدر ممارست و مشق کرد تا یکی از مشهور ترین و قوی ترین و مؤثر ترین خطبا گردید و حتی سرروربت پیل مشهور نیز او را تمجید میکرد . خلاصه هیچکس به شرافت و مجد نمیرسد مگر با سعی و زحمت و هیچکس نمیتواند این مقصود را با کسالت و تنبلی تحصیل نماید دست و سر انسان انسان را متمول و دانشمند می کند . اگر شخص در میان ثروت بزرگ شده باشد مشهور نخواهد شد مگر باستحقاق . تمول بارت میرسد ولی دانش و فضل فقط بزحمت و کوشش تحصیل میشود متمول میتواند کسی را برای انجام کار های خود اجیر کند ولی نمی تواند کسی را استخدام کند که بجای او فکر کند علم و فضیلت و همچنین شهرت آن قابل خریدن نیست . هیچگونه شهرتی بدون سعی و کوشش بدست نیاید خواه طالب شهرت متمول باشد یا مثل ( درو ) Drœuv و ( گیفورد ) که در دکان کفش دوزی خود درس میخواندند و علم تحصیل میکردند یا هیوملر که در اثناء سنک آوردن از زمین کسب علم مینمود ، فقیر و بی بضاعت باشند

تمول و آسایش از لوازم ترقی نیست و الا اینهمه رجال دنیا از میان فقر و زحمت ظاهر نمیشدند . بر عکس شخص متمول و آسوده چون مجبور نیست با سختی ها مقاومت کند قوه عزم و اراده و اقدام

دراو تربیت نمیشود. اگر فقر و تنگدستی دشمن انسان است اعتماد بر نفس او را دوست میکند که همراه خود عزم و اقدام و قوه مبارزه و بالنتیجه ظفر و مجدرا بیاورد. باکن فیلسوف میگوید مردم نه قیمت تمول و نه قدر قوای ذاتی خود را میدانند: تمول را بیش از اندازه و قوای ذاتی خود را کمتر از آنچه لازم است داری قدر و قیمت و اهمیت میدانند

ثروت انسان را همیشه به تنبلی و بوالهوسی که طبیعت انسان نیز بدان مائل است سوق میدهد لذا متمولینی که اعتنائی باسایش و راحتی خود نکرده و از زحمت در راه ملک و ملت خود نهراسند شایسته همه گونه اکرام و تعظیم هستند. میگویند یکی از صاحب منصبان متمول در جنگ اسپای با فرقه خود در باتلاقی فرو رفت ظریفی آنجا گفت ۱۵ هزار لیره سالیانه به باتلاق فرو میرود. همین چندی پیش بود که سواحل سواستاپول و مجاهل هند و شن های سوزان سودان بسالت و فداکاری فوق العاده اشراف و متمولین انگلیسی را که در راه مجد و شرافت خود و وطن خود را بمخاطره انداخته بودند مشاهده کرد متمولین هم از بیروی طریق علم و فلسفه دور نیفتاده اند. باکون پدر فلسفه جدید، وستر، بویل Boyle، کاوندیش Gavendish تالبوت Talbot همه از طبقه اعیان بودند که زحمت تحصیل علم را بر خود هموار نمودند. (رس) ملقب بود به میکانیسین اشراف و اسکر از طبقه اشراف نبود بالاترین درجات را در بین محترعین نائل میشد میگویند بدرجه ای در آهنگری ماهر بود که شخصی او را نمیشناخت از او خواهش کرد رئیس کارخانه آهنگری او شود - تلسکوبی که این شخص متمول با دست خود ساخته است تا امروز هم عجیب ترین و بهترین تلسکوب هاست

اما نکته قابل توجه این است که این اعیان و اشراف انگلیس غالباً سیاست و ادب بیشتر مائل هستند و البته پیشرفت در این دو رشته هم متوقف بر سعی و کوشش و ممارست است، وزیر یا رئیس بیش از اغلب مردم کار دارد و بجدیت و اهتمام محتاج است مثل پالمرستون Palmerston ارل دربی Derby؛ روسل Russell، ذرائیلی و کلاستون (۱) هرکسی این رجال را شناخته است میدانند بدرجه کارهای آنان مترکم بود که مجبور بودند شب و روز کار کنند.

یکی از مشهورترین رجال سیاست انگلیس باتفاق سرروپریل (Peel) که در ممارست و تعقیب کارهای دماغی خارق العاده بود چهل سال پارلمان را از دست نداد و در طی کارهای پارلمانی مشاغل زیادی داشت که کثرت و عظمت آن غیر قابل تصدیق است میگویند دست بهر کاری زد آنرا تمام کرد از نطقهای او بخوبی معلوم است که چقدر تتبع و استقصاء داشته و هر رشته‌ای را که صحبت میکرد کاملاً آنرا مطالعه کرده و از جزئیات آن مسبوق بود در کارهای دماغی خیلی افراط می کرد و بر عکس بصحت مزاج و کارهای شخصی خود اهمیت نمی داد از تمام معاصرین خود در بلندی فکر و قوت استدلال و مجذوب کردن مستمعین خود برتری داشت. هر قدر پابسن میگذاشت معلومات و اطلاعات او وسیع تر و بردبار تر و حملو تر میشد و تادم مرك دماغ او برای قبول افکار جدیده حاضر بود از تطرف و تندروی احزاب دست چپ خوشش نیامد ولی تعصب هم عقل او را جامد نکرده بود که مثل سایر پیرمردان غیر از تقالید و عادات و افکار قدیمه چیزی را قبول نکنند.

این چند نفر همه از رجال اول انگلیس میباشند که بنصب ریاست وزرائی نیز رسیدند

از جمله اشخاصی که در کار خستگی نمی فهمید چیست و شایسته است ضرب المثل سعی و کوشش باشد لورد برونگهام ( ۱ ) است که بیش از شصت سال بدوره معاصر ؛ فقه و ادب و سیاست و علم خدمت کرد. از سرسروئیل روملی کار تازه‌ای خواستند متعذر شد که وقت ندارد ولی گفت « لورد برونگهام را بچسبید که از برای هر چیزی وقت تازه‌ای ایجاد میکند ». علتش نیز این بود که نمیکذاشت يك دقیقه وقت او بیهوده تلف شود. وقتی بسنی که مردم در آن سن دست از کار میکشند رسید کار پر زحمتی شروع نمود یعنی وارد مطالعه و بحث در نوامیس نور کردید و ابجاش نیز مقرون بموقفیت گردید و مشهورترین علماء لندن و پاریس آراء او را تصدیق کردند و در همان تاریخ مشغول طبع کتاب مشهور خود راجع بعلماء و ادباء عصر جورج سوم بود و در مجلس لوردها نیز عضویت داشته بوظائف خود رفتار مینمود. میگویند سدنی اسمیث باو گفته بود خوب است اقلاً به کارهائی که از عهده کمتر از سه نفر بر نیاید مشغول شود اما او نه از زیادتی و نه از مشقت کارهای خویش روگردان نبود علاوه بر اینکه در هر کاری مقید بانفان و کمال و دقت بود. *رساله جامع علوم انسانی*

از جمله اشخاصیکه در زیاد کار کردن و همه کارها را خوب انجام دادن کمتر نظیر دارد سربلوریتون (S. Balwer Lytton) است که هم شاعر هم تیاتر نویس ، هم مورخ ، هم نویسنده و مولف ، هم خطیب و هم سیاسی بود. این شخص ابدأ در استراحت نبود و اهمیتی بخستگی نمی داد در میان مؤلفین انگلیسی کمتر کسی در کثرت تالیفات و در عین حال خوبی آن باوی همسری میکند. مشار الیه از متهولین بود که در عهد تنعم پرورش یافته بود ولی پشت پایه زندگانی کسالت آمیز متنعمین

Brongham یکی از سیاسیون و خطباء و مؤلفین مشهور انگلستان است ۱۷۶۸-۱۷۷۸

زده و حیات محفوف برنج و زحمت مولفین را در پیش کشید، تالیفات اولیه او پر از رکاکت و سبکی بود، مردم بادیده تحقیر بدو مینگریستند ولی عزم او را نتوانست درهم بشکنند و آنقدر ممارست و مواظبت و تعقیب کرد تا در صف مولفین درجه اول درآمد ( ۱ )

از جمله اشخاصی که شایسته است سر مشق دیگران شود دزرائیلی Desraeli مشهور است که بجدو جهد شخصی به برترین مقامات اجتماعی رسید اولین کتابی که نوشت خیلی جلب تحقیر مردم را نموده حمل بر جنون مشارالیه کردند طرز تحریر و تالیف را تغییر داده و سه جلد کتاب دیگر نوشت که حاکی بود از وجود فضل و جوهره‌ای در نویسنده‌اش وقتی وکیل شده بود در اولین نطقی که در پارلمان کرد نسبت بهر جمله آن حضار خندیده و استهزا میکردند اما در آخر نطق خود گفت « من بنحیلی از کارها دست زدم و آنقدر ممارست کردم تا در همه آنها موفق و رستگار شدم و در آینده نزدیکی خواهم دید پارلمان سرا یا برای اصفاء مطالب من کوش شده است و راستی هم اینطور شد که نه تنها پارلمان بلکه تمام دنیا میخواست مطالبی که از دهان او بیرون میاید بشنود این مجد و سیاست و اشتها را فقط با سعی متواصل و مال اندیشی و

( ۱ ) غالباً نویسنده های ما ( ایران ) وقتی چیزی مینویسند با مرار و تبا اشخاص را به تعریض نوشتن وادار میکنند و به متها درجه از انتقاد می ترسند در صورتیکه اساس اصلاح مطبوعات مملکتی مخصوصاً کرتیک و انتقادات است از بیانات آنها بخوبی معلوم میشود که باین وسیله تشویق می شوند مکرر اتفاق افتاد که مقالاتی نوشته و باداره روزنامه میفرستند و خواهش میکنند محض تشویق درج شود یا اینکه دیگری را شقیم قرار میدهند و شخص واسطه بیدیر جریده مینویسد برای تشویق فلانی نوشته را چاپ کنید یکی از ادباء مخصوصاً وقتی نوشته خود را نشان میداد از من خواهش میکرد که انتقاد نکن برای اینکه من از کار دلسرده میشوم - این تفاوت دو روح قوی و ضعیف را نشان میدهد که یکی از مسخره و استهزاء و انتقاد های تحقیرآمیز از میدان در زرفته سهل است آنرا وسیله اصلاح معائب خود قرار میدهد و دیگری انتقاد او را از کار دلسرده میکند

بصیرت خود بدست آورد. اگر درکاری موفق نمیشد مثل این جوانان سست اراده‌ای که يك شکست بکلی آنها را از میدان اقدام بیرون می‌کند مابوس نمیشد و از قوه عزم نمیکاست بلکه عزم را با حزم و تدبیر مقرون نموده به نقاط اشتباه و خبط خود پی میبرد و معایب کار را اصلاح مینمود. روحیات مستمعین خود را کاملاً بدست آورده خطابه را ممارست کرده و دماغ خود را پر کرده بود از اطلاعات و معلومات زیادی که او را از مشهورترین رجال سیاست و نطق نمود

از بیانات سابق بخوبی معلوم میشود که پیشرفت و رستگاری در هر کاری متوقف بر سعی و عمل خود شخص است و در طی این کتاب شواهد دیگری خواهید خواند که این نظریه را کاملاً اثبات نماید. در عین حال ما منکر این نیستیم که انسان محتاج کمک و مساعدت دیگران نیز می‌باشد. هر کسی در تغذیه و تربیت از طفولیت تا زمان پیری محتاج دیگران است و بهترین اشخاص کسانی هستند که نیکی و مساعدت دیگران را در باره خود فراموش نکنند

میگویند مسیو الکسی دو توکویل (۱) که یکی از نجبا و اشراف فرانسه بود در سن بیست و یک سالگی بر ریاست محکمه‌ای در ورسایل دعوت شد ولی چون میدانست که لایق اینکار نیست و این منصب را از لحاظ سوابق نسبی باو میدهند رد کرد و مصمم شد با سعی و جدیت خود را لایق این مقام نماید لذا فرانسه را ترک و بادوست خود کوستاو دو بومون Beaumont باتازونی مسافرت کرد کوستاو دو بومون میگوید توکویل جنساً دشمن تنبلی است هیچوقت او را بیکار نمی‌بینید بهترین صحبتها در نظر او صحبتی است که از آن فائده‌ای عائد شود منحوس

~~~~~  
 Toqueville یکی از بزرگترین نویسنده‌های سیاسی قرن ۱۱ فرانسه است در مسائل اجتماعی نیز اراده و نظریات صائبی دارد ۱۸۰۵ - ۱۸۵۹

ترین ایام بعقیده او ایام تعطیل است از فوت هر يك دقیقه محزون می شود. خود توکوئیل بیکی از دوستانش مینویسد « انسان تا زنده است از کار نمیتواند فارغ باشد مخصوصا در ایام جوانی باید در جهاد باشد مخصوصا جهاد داخلی. انسان در این دنیا مثل مسافری است در مملکتی که هر قدر پیش برود سردتر میشود پس ناچار است بر سرعت و حرکت بیفزاید و الا مرگ باسرمه او را احاطه خواهد کرد.

بدترین امراض روح، سردی است قوای عقلی و بدنی ما به تنهایی برای مقاومت این دشمن کافی نیست باید از کمک سایرین نیز استفاده کرد» توکوئیل بطور قطع اعتماد بر نفس را از فرائض اولیه هر بشری میداند ولی در عین حال منکر قدر و قیمت مساعدت سایرین نیست لذا خودش مساعدتهای عقلی (کرکورلی) و کمکهای ادبی (ستوفل) را همیشه حق شناسی کرده به کرکورلی مینویسد « من بخیلی اشخاص از بابت امور فرعیه مدیونم ولی مبادی اولیه را که اساس سلوک است بتو مدیونم » بکمک و مساعدتهای زنش در مواظبت دروس و اعمالش نیز قدر شناسی کرده و معتقد است زن فاضله اسم شوهر خود را بلند و اخلاق او را عالی میکند بر خلاف زن سلیطه که شوهر را حقیر و پست مینماید و در این باب میگوید « من خیلی از رجال را دیدم که در زمره نجبا و فضلا محسوب میشدند فقط برای اینکه زنهای آنها آنها را باین راه انداخته نه بطور ارشاد و تحذیر که علامت تسلط زن است بر مرد بلکه فقط از این راه که زنهای آنها مائل بکارهای خوب و اعمال نجیبانه بودند، وهمچنین اشخاص زیاد دیگری میشناسم که ذاتا با شهامت و استعداد ترقی در آنها زیاد بود ولی بواسطه اخلاق زنهایشان رذل پست شده و هیچ اهمیتی بشؤون وطن خود نمیدادند مگر این که منافع شخصی آنها مقتضی شود

خلاصه: عواملی که در اخلاق بشر مؤثر واقع میشود زیاد است: علم، عمل، حرف و صحبت، سرمشق های عملی و تقلید، رقبا، همسایگان و بالاخره تمام دنیا - حاضر و غائب، همه اینها مؤثر در اخلاق افراد است ولی هر قدر تاثیر اینها شدید باشد کوشش و مساعی افراد و اعتماد آنها بر خوب شدن قادر تر و مؤثر تر از تمام عوامل خارجی است در اصلاح شئون زندگانی آنها.

## فصل دوم

ارباب سعی و کوشش - مخترعین و مکتشفین

از امروز به بعد علم و عمل بر دنیا سیادت میکند  
نه سلفندی

آثار فکری و عمل مخترعینی که از طبقات نازله بیدار  
شده از مملکت انگلیس بردارید به پیشدیده باقی ممانند  
ارتر هابس

سعی و کوشش یکی از صفات برجسته ملت انگلیس است، عظمت وطن و بزرگی ملت آنها مرهون همین خصلتی است که در تمام افراد آنها، از زارع و آهنگر گرفته تا عالم و مولف موجود. این فضیلت تنها به ترقی و سعادت افراد خدمت نکرده است بلکه به تنقیح شرایع و قوانین و به تهذیب اخلاق عمومی آنها کمک نموده است. کوشش درکار همیشه با انجام وظیفه و فرائض مقرون و با سعادت و رستگاری همراه است. شبهه ای نیست که هیچ نانی در ذائقه انسان لذیذتر از نانی که مساعی عقلی و جسدی او تهیه کرده باشد نیست. سعی و عمل اساس هر پیشرفتی است. انسان با همین یک وسیله از حنیض جهالت و توحش بذروه تمدن و عمران رسید. کار از فرائض و تکالیف حتمیه انسان است بر تمام اعضاء و جوارح انسان این حقیقت نقش بسته فقط تنبلیهای خامل نافع و حق ناشناس آنها مشقت تصور می کنند. در مدرسه



عمل بانسان گرانها ترین پندها و مواعظ را میاموزد . کار هیچوقت از شأن شخص نمیکاهد هر قدر بوسعت علم و نمو مدارك موصوف باشد . هیوملر میگوید « کار حتی پرمشقت ترین کارها پر است از لذت و مصلح حال مادی و معنوی شخص کارکن است و بهترین معلمها است و مدرسه کار بعد از دیانت مؤثر ترین مدارس است در اصلاح اخلاق و شئون حیاتی شخص » این شخص معتقد بود که صنعت بیشتر از تمام وسایل معاش (زراعت، تجارت، سیاست) مذهب اخلاق و مقوی بنیه تراحم افراد است از امثله ای که قبلا راجع بکار گرانی که در علم و تجارت و ادب و صنایع مبرز شدند ذکر کردیم بخوبی مدلل میشود که کوشش بر همه مصائب غالب میشود و در هر کاری خطر و زحمت بیشتر باشد رستگاری در آن لذیذتر است .

### اختراعات و اکتشافات

شبهه ای نیست در اینکه عظمت و ارتقاء ملل دنیا مرهون اختراعات و اکتشافات است و این اختراعات و اکتشافات را مردمانی از طبقات پست بجامعه خود تقدیم کردند . اگر نتیجه فکر و قریحه این دسته را از هر جامعه ای برداریم برای آن جامعه چیزی باقی نمی ماند . صنایع مهمه که طرز زندگانی دنیا را تغییر داد و کلیه لوازم آسایش و راحتی بشر از لباس ، خوراک ، اثاث البیت ، شیشه ، پنجره گرفته تا قوه گاز و برق و کشتی بخار و راه آهن تمام مواد فکر و زحمت و کوشش این دسته بشر است . ماشین بخار این ماشین در عصر ما اختراع شد ولی مبدا پیدایش فکر آن از قرنهای نیز تجاوز میکنند و قدم بقدم پای بعرضه وجود گذاشت . مثل سایر مخترعات افراد زیادی بر روی آن زحمت کشیدند : یکی میامد فکر میکرد زحمت میکشید و به نتیجه نمیرسید دومی از نتایج زحمات دیگری استفاده کرده عمری در تکمیل آن میگذرانید ، سومی کارهای

نیمه تمام سابقین را تعقیب میکرد؛ بهمین نحو تا بعد از چند قرن ماشین بخار موجود شد،

فکری که (هیرو) اسکندرانى ۱۳۰ قبل از مسیح در مخیله خود پروانیده بود، بعد از دو هزار سال فراموشی دوباره زنده شد و باسعی و گوشش يك دسته از ارباب سعی و پس از مقاومت با مصاعب و سختی های فوق التصور قدم بعالم وجود گذاشت و در اطراف این پادشاه ماشینها اشخاص بزرگی مانند (ساوری) مهندس، (نیوکن) آهنگر، (گولی) شیشه گر، (لوتیر) صنعتگر، (سمیتون) مهندس و (جیمسوت) ایستاده اند که تمام عمر خود را باثبات و استقامت خستگی ناپذیری صرف ایجاد و پیدایش آن نموده اند.

جیمسوت - جیمسوت یکی از پرکارترین رجال دنیا است سوانح زندگانی او ثابت میکنند (چنانکه تجربه هم ثابت کرده است) که هرکسی که دارای قوا و مزایای طبیعی باشد نمیتواند منشاء اعمال بزرگ واقع شود بلکه کسی میتواند کارهای بزرگ کند که قوا و استعداد خود را با حذاقت و بصیرت و با پشت کار و کوشش و ممارست صرف انجام يك چیز کند. در زمان جیمسوت اشخاص عالم تر از او زیاد بودند ولی هیچکدام از آنها علم و کوشش خود را مثل جیمسوت مصروف کارهای مفیده نکردند. جیمسوت کار و کوشش خود را قبل از همه چیز متوجه نقطه مقصود و پیروی نتیجه میکرد و قوه انتباه خود را که اثر تمام قوای عقلی انسان متوقف بر نمو آن میباشد پرورش داد. چه خوش گفته است (ادگورث) که «فرق مابین عقول بشر بیشتر متوقف بر اختلاف قوه انتباه است تا سایر قوای عقلی»

جیمسوت از ایام طفولیت با علم آشنا بود زیرا پدرش آلات و ادوات ریاضی و فلسفی و نجوم را درست میکرد لذا در ایام صباوت

علم مناظر و مرایا و هیئت را فرا گرفت؛ خیلی نحیف و لاغر بود و بهمین مناسبت فیزیولوژی را درس خواند شیفته کردش در صحرا بود و همین باعث شد که تاریخ و علم نبات را بخواند. وقتی از او خواستند ارگی بسازد برای اینکه حرفه پدرش را پیش گرفته بود. بهمین مناسبت با نهایت چالاکگی علم ایقاع را خوانده و در اندک مدتی ارگی با نهایت اقبال و درستی تهیه نمود. علت اینکه در خط اختراع ماشین بخار افتاد این بود که برای کالج کلاسکو از او خواستند نمونه ای از ماشین بخار (نیوکن) درست کند بلافاصله شروع کرد بمطالعه و درس نوامیس حرارت و بخار و میکانیک و نتیجه آن در ماشین بخاری که بعد ها ساخت ظاهر گردید.

اختراع ماشین بخار  
 و ده سال عمر خود را صرف ساختن ماشین بخار نمود که در حال اکتشاف و اختراع بود در صورتیکه هنوز به نتیجه مسرت بخشی نرسیده و از هیچ طرف تشویق و ترغیبی نمیدید و مجبور بود امور زندگانی خود را از راه حرفه پدری یا مساحت اراضی یا مهندسی راه و حفر کانال اداره کند. در اواخر امر (متی ملتن) بکمک او رسید و بر خود حتم کرد ماشین (وت) را برای تحریک سایر ماشین ها بکار برد. پس از آن ماشین مزبور بدست سایر مخترعین رسیده اصلاحات زیادی بر آن وارد ساختند که امروز تقریباً بهر کاری میخورد: گندم آرد میکند، کتاب چاپ میکند، کشتی را بحرکت میآورد، قطار راه آهن را حرکت میدهد، پارچه میبافد، حمل اقال میکند، اراضی را شخم میزند. خلاصه تمام ماشینها و ادواتی که محتاج قوه هستند بحرکت میآورد یکی از بهترین تحسیناتی که در ماشین مزبور وارد ساختند اینست که آنرا مناسب کشیدن واگونهای راه آهن نمودند. (تووتیک) باین

اصلاح دست زد و (جرج استیفنسن) (۱) و پسرش آن را با تمام رسانیدند  
 میتوان گفت این خود اختراع مستقلی است که از لحاظ تاثیر آن  
 در تمدن و عمران بر اختراع (وت) ترجیح دارد.

کارخانه  
 پنبه یکی از بزرگترین نتایج اختراع (جیمیس وت) کارخانه-  
 های پنبه است که موجد آن بدون تردید (سرریچارد ارکرایت) (۲) است  
 که قوه تدبیر و پشت کارش بیشتر شایسته تحسین و تمجید است تا اختراع  
 او. اما بعضی اشخاص هستند که مردم هنوز شرف اختراع را نمی  
 خواهند بانها منسوب دارند چنانکه بعضی هنوز ماشین بخار را از مخترعات  
 (وت) نمیدانند و شاید نسبت (ارکرایت) بماشین ریسمان بافی همان  
 نسبت وت است بماشین بخار و نسبت ستفنسن است باختراع راه آهن  
 برای اینکه از سوابق زحمات و اختراعات نیمه کاره سابقین خود استفاده  
 نموده و این اختراع بزرگ از او سرزد. میگویند سی سال قبل از  
 ارکرایت (لوپس پو) نامی امتیاز انحصار ماشین ریسمان بافی را گرفت  
 ولی چون ماشین او کامل نبود از بین رفت. همچنین میگویند شخصی  
 (توهایس) نام ماشین ریسمان بافی را اختراع نمود ولی گویا موفق  
 نشد. در هر حال مسلم است که هر اختراعی بمخیله خیلی از اشخاص  
 خطوط کرده و هر کسی نیز قدمی کم و بیش در ایجاد آن بر داشته  
 است تا یکی که تفوق عقلی او زیادتر بوده است پیدا شده مولود فکر  
 و زحمت سایرین را برابر چشم گذاشته و بازحمت و فکر خود آنرا کامل  
 نموده و اختراع حقیقی پای بعرصه وجود گذاشته است. آنوقت دادو  
 فریاد همه سابقین بلند شده و تیر تهمت و انتقاد و ملامت را بمخترع  
 بزرگ پرتاب کرده اند.

مخترع ماشین  
ریسمان بافی

بر گردیم بد ( ارکریت ) - این شخص سال ۱۷۳۲  
در بریستون متولد شد فامیلش به منتها درجه فقیر  
و او از تمام سیزده نفر اولاد خانواده اش کوچکتر بود؛ ابدأ بمدرسه نرفت ، حتی  
تا آخر عمر بخوبی از عهده نوشتن بر نمی آمد حرفه او دلاکی بود وقتی  
انرا یاد گرفت در ( بلتی ) يك دكان زیر زمینی گرفت و يك تابلو بر  
روی آن نصب کرد که بر روی آن نوشت « بشتایید بسلمانی زیر زمینی که  
هر سری را با ده شاهی اصلاح میکند » سایر سلمانی ها مجبور شدند  
اجرت معمولی را پائین آوردند؛ او ثانیاً اجرت را نصف سابق اعلان نمود  
پس از چند سال این حرفه را ترك و بمسافرت و فروختن موی عاریه  
که در آن تاریخ معمول شده بود و تهیه رنگهای شیمیائی برای خضاب مو  
مشغول گردید و با وجود همه اینها یش از قوت و مایحتاج ضروری  
خود نمیتوانست تهیه کند .

در همان اوقات موی عاریه تغییر کرده و او مجبور شد حرفه  
خود را ترك و بساختن ادوات صنعتی پرداخت . در آن اوقات برای اختراع  
ماشین ریسمان بافی خیلی تجربه و امتحان میکردند او تصمیم گرفت که  
خود را در این میدان افکنده و بر نگردد مگر اینکه موفق شده باشد و  
قبل از آن هم مدتی وقت خود را صرف اختراع ماشینی که دائماً در حرکت  
باشد نموده بود . بعد از اینکه مشغول اختراع ماشین ریسمان بافی شد  
بدرجه ای سرگرم آن شده و از سایر کارها منصرف گردید که در اندك  
مدتی هر چه پول جمع کرده بود همه را از دست داده و بحال فقر  
و پریشانی افتاد . زنش برای اینکه از این سودا منصرف شده و مشغول  
کاری شود که بتواند نان خانه را تهیه کند تمام ادوات و نقشه ها و  
افزار او را مخفیانه جمع کرده و باتش انداخت . بدرجه ای این عمل  
او را بخشم آورد و متاثر ساخت که بلا فاصله زن خود را طلاق داد

در همان اوقات برای ساختن آلتی که بتواند دائما در حرکت باشد ساعت سازی موسوم به (کای) را بطرف خود جلب کرد بعضی میگویند کای اورا باختراع ماشین ریسمان بافی راهنمون شده بعضی دیگر میگویند مشاهده آهنی سرخ که آنرا برای نازک کردن و مستطیل شدن از میان دو استوانه رد میدادند اورا متوجه اختراع ماشین ریسمان بافی بوسیله قرقره‌ها نمود. چگونه موفق باختراع این ماشین شده است نمیدانیم همین قدر معلوم است که مدتها تمام عمر خود را صرف اینکار کرد تا بایجاد آن موفق گردید و کای فقط کمکی که باو کرد این بود که مطابق دستور و نقشه او این ماشین را درست کرد اما در بکار انداختن و رائج کردن ماشین خود دچار مصائب و سختی های بیحدی گردید برای اینکه صنعتگران همیشه با اختراعات جدیده که بازار حرفه آنها را کساد میکند مخالف و شدیداً مقاومت میکنند لذا مجبور شد وطن خود را ترک و به نوتنهام برود

در این اوقات بحال اسفناکی از فقر و پیرشانی رسیده بود، حتی بعضی-ها مجبور شدند باو صدقه بدهند تا پاره حوائج خود را از قبیل لباس رفع کنند. از خانواده (ریت) استمداد جست آنها مبلغی باو دادند بشرط اینکه در منفعت شریک باشند ولی آنطوریکه خیال میکرد ماشین کامل نبود سرمایه ازین رفت این دفعه از (سترت وتیه) که مخترع ماشین جوراب بافی بود استمداد جست او قدر و قیمت ماشین مزبور را دانسته و باوی شرکت نمود ماشین مزبور را بکار انداختند نخست باقوه اسب و سپس بوسیله آب ماشین مزبور بحرکت می آمد

ارکریت دست از اصلاح و تحسین ماشین خود برداشت زیرا هنوز کامل نشده و فائده اش کم و مخارجش زیاد بود. پس از مدتی زحمت و کوشش بکلی موفق به تکمیل و اتمام آن گردید و همینکه موقع چیدن

ثمره زحماتش در رسید سایر صنعتگران برضد اوقسام نموده در برابر چشم مامورین و نظامیان دولت بکارخانه اوریشته انرا در هم شکستند دیگر در بازار ریسمانهای کارخانه اورا باوجودیکه بهتر و ارزاتر بودند نمی خریدند و کار ضدیت را بجائی رسانیدند که اورا بمحکمه کشیده و امتیاز اورا الغاء نمودند دیگر مالیاتی هم که دولت از بابت حق امتیاز او برکسانیکه ماشین او را بکار میانداختند معین کرده بود نمیدادند . بعد از فسخ شرکت خود باسترت رفت از آنجا نیز مهاجرت نمود و در لنگشیر و در بشیر و نیولندنارک کارخانه های دیگری برپانمود و دراندک مدتی مصنوعات او در تمام بازارها رائج و در درجه اول خوبی و کمال شد و تعیین نرخ این قبیل مصنوعات بدست او افتاد

ارکریٹ یکی از باعزم ترین و باهمت ترین و باثبات ترین رجال کار است بدرجه کارهای او زیاد بود که مجبور بود از هشت ساعت قبل از ظهر تا نه ساعت بعد از ظهر کار کند . در سن پنجاه سالگی به تحصیل نحو و صرف زبان خود و اصلاح خط و کتابت خود شروع نمود پس از هیجده سال از ساختن اولین ماشین خود بدرجات عالیہ نائل شد حاکم دریشر گردید جورج سوم لقب شوالیه باو داد و در سال ۱۷۹۲ درگذشت بعد از آنکه بانگلستان صنعتی داده بود که باعث عمر آن و ثروت آن گردید اگر سایر صناعی که باعث ثروت و تمول ملت انگلیس گردیده است مراجعه کنیم می بینیم اشخاص خیلی عادی از طبقه کارگر و صنعتگر آنرا ایجاد کرده اند مانند (سترت) ، (بلبر) ، (تنت) ، (مرشل) ، (گت) (پیل) ، و (انسورث) . که بعضی از اخلاف آنها بعدها در سیاست نیز مشهور شدند مانند خانواده پیل

خزانه  
این خانواده در اواخر قرن ۱۸ پیداشد رئیس آنها  
فلاحی بود موسوم به روبرت پیل در حوالی بلکبرن  
پیل

بلکبرن و املاک اطراف آن به بافتن پارچه های پنبه و کتان معروف است و خود زارعین نیز بدان میپردازند زیرا زراعت وافی رفع حوائج آنها نیست لذا در ایام بیکاری به نساجی مشغول میشوند. روبرت پیل هم چرخشی درخانه خود نصب کرده بود ولی ذاتا شخص کار آمد و پشت کار داری بود. فکرش دائما توجه نقش و نگار انداختن در پارچه بود و ابتدا آنرا با بشقاب و اتو بر روی پارچه تجربه نمود و دید نقشی که بر بشقاب کشیده بود با فشار بر روی پارچه طبع شد بعد از تجربه و اصلاحات زیاد موفق باختراع ماشینی برای طبع منسوجات گردید بلافاصله زراعت را ترك و در یکی از قریه های مجاور بلکبرن شروع کرد بطبع منسوجات با کمک و پشت کار خود و پسرانش که در فعالیت کمتر از او نبودند در ظرف چند سال دارای چندین کارخانه و صدها نفر عمله شدند

سر روبرت پیل پسر روبرت پیل اول از پدرش پشت کار و کوشش را بارث برده وقتیکه از پدرش مستقل شد تمولی نداشت با دائی خود و شخص دیگری موسوم به ولیم تیس شرکت نمود و سرمایه آنها نیز پانصد لیره بود که اغلب آن مال تیس بود و روبرت پیل هم بیشتر از ۲۰ سال نداشت ولی دماغ و مغز پیر مجرب را دارا بود لذا بکار بزرگی دست زد. با همین سرمایه آسیای خراب و مزرعه مجاور آنرا خریدند و آنرا مبدل به کارخانه چاپ منسوجات نمودند

بعد از اندک مدتی کارخانه ریسمان بافی را نیز بدان ضمیمه کردند وضع زندگانی آنها از قضیه ذیل بخوبی معلوم میشود: ولیم تیس مایل بود روبرت پیل را در خانه خود قبول کند باین شرط که در هفته هشت شلن از بابت خوراک و منزل بدهد ولیم تیس این مبلغ را کم دانسته و خواست يك شلن در هفته اضافه کنند روبرت پیل قبول نکرده و کار اختلاف منجر